



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۰۷ مارچ ۲۰۲۱

نویسنده: MELVIN GOODMAN:

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

سرگردانی فکری بایدن:

جنگ های نیابتی و جنگ های بی پایان

از پایان جنگ جهانی دوم تا زمان اداره رونالد ریگن، تعداد کمی از کشته شدگان امریکائی در میدان جنگ خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای جنوب غربی دیده می شدند. هر چند که از زمان اداره جورج اچ دبلیو بوش به بعد، اکثر کشته شدگان امریکائی قربانی میدان های جنگ این مناطق بوده اند. نقطه عطف در سال ۱۹۷۹ مصادف با انقلاب ایران و تجاوز شوروی به افغانستان بود.

رئیس جمهور جو بایدن با صدور اجازه به حمله نظامی در امتداد سرحدات سوریه و عراق علیه دو شبه نظامی مورد حمایت ایران و کاروان های نظامی ایران که برای تحویل مهمات جنگی به نیروهای حزب الله در سوریه و لبنان مورد استفاده قرار می گرفت، ادعای خود را مبنی بر اینکه "امریکا برگشته است" به کرسی نشاند. این اقدام نظامی، اگرچه معتدل و احتمالاً قابل توجیه است، اما نشان دهنده وضعیت ناخوشایندی است که ایالات متحده خود را در آن قرار داده است. چنین تسلسل حملات انتقامی غیرقابل اجتناب است، زیرا ما اردوی خود را در سراسر منطقه مستقر کرده ایم و برخورد هائی را خلق می نمائیم که به هیچ یک از آنها نیازی وجود ندارد. اگر رئیس جمهور بایدن یک راه معقول و دور از سیاست های نظامی و امنیتی در شرق میانه بزرگ پیدا نکند، او به لیست طولانی روسای جمهور اخیر می پیوندد که حضور بیش از حد نظامی ما را در منطقه نادیده گرفته و به ابتکارات دیپلماتیک و اقتصادی توجه کافی نداشته اند.

از اوایل دهه ۱۹۸۰ بدینسو، ایالات متحده مجموعه ای از مداخلات و جنگ ها را در خاورمیانه رهبری کرده که اساساً به یک جنگ طولانی تبدیل شده است. اداره ریگن تعدادی از قوای بحری امریکا را در لبنان مستقر کرد تا اسرائیل را از آتشی که مناخیم بگین افروخته بود، بیرون بکشد. این اقدام عواقب غم انگیزی در پی داشت که شامل تلفات جانی در بمب گذاری در سفارت ایالات

متحد و ضربه به قوای بحری این کشور در بیروت بود. اطلاعات کافی برای شناسائی نقش سوریه و ایران در این حملات وجود داشت، اما دولت ریگن ترجیح داد که با حمله به گرینیدا در حوزه کارابین، انحراف فکری خلق نموده و توجه را از لبنان دور نماید.

جورج اچ دبلیو بوش در یک جنگ موفق علیه عراق در دهه ۱۹۹۰ (طوفان صحرا) اعتبار خوبی کمائی کرد، اگرچه میخائیل گورباچف، رئیس جمهور شوروی، صدام حسین رهبر عراق را متقاعد کرده بود که برای جلوگیری از استفاده قوه توسط ایالات متحده، باید قوای خود را از کویت بیرون بکشد. به ندرت ذکر شده است که میتوان از این جنگ دوری جست و بایست اجتناب میشد. در عوض، صاحب نظران و حتی مورخان طرز العمل طوفان صحرا را ستایش می کنند. با این حال، بوش در مورد جنگ در کتابچه خاطرات خود نوشت که "این یک پایان بی شائبه نبوده است."

جورج دبلیو بوش با حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، با آغاز بی ثباتی در منطقه و تعمیق سیاست های ایالات متحده که تا امروز ادامه دارد، مسئول بدترین تصمیم ستراتیژیک تاریخ ایالات متحده است. امریکا در سطح بین المللی از پخش دروغ های سیاسی و فریب اطلاعاتی که منتهی به جنگ شد، هرگز اعتبار خود را باز نیافته است. تصمیم اولیه بوش برای استفاده از قوه در افغانستان در سال ۲۰۰۱ با اجرای عقب زدن دولت طالبان و نیروهای القاعده یک موفقیت بزرگ شمرده شد. بوش به جای اینکه صلاحیت را به دولت جدید افغانستان تحویل دهد و نیروهای امریکائی را عقب بکشد، حضور ما را به بیش از ۱۲۵۰۰۰ نیرو گسترش داد. بدین نحوه، او اشتباهات شوروی را در دهه ۱۹۸۰ تکرار کرد.

تعهد دونالد ترمپ برای متوقف کردن جنگ های بی پایان در شرق میانه وعده اصلی مبارزات انتخاباتی وی برای ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۶ بود و او گام هائی در این راستا برداشت. معهدا، تعداد کمی از قوای امریکا در افغانستان، عراق و سوریه باقی مانده است. ایران یک مشکل برای منافع ایالات متحده است، اما یک تهدید واقعی تلقی نمیشود. مشاوران جنگ طلب ترمپ (بطور مثال مایک پمپئو، جان بولتون) اطمینان دادند که وزارت دفاع و پنتاگون نقش اصلی را در خاورمیانه ایفا می کنند. (مترجم: شاید منظور نویسنده وزارت خارجه و پنتاگون باشد. زیرا وزارت دفاع و پنتاگون هر دو یکی است.) از نظر گاه نظامیگری سیاست امنیت ملی، ترمپ و وزیر خارجه اش پمپئو حتی در مورد تشکیل "ناتوی عربی" گفتگو کردند.

جو بایدن وعده داد که استفاده از قدرت نظامی را فقط برای دفاع از منافع حیاتی امنیت ملی ایالات متحده محدود سازد. هرچند که مانند بسیاری از روسای جمهور قبلی، در اوائل تأسیس اداره خود به

زور متوسل شده است تا احتمالاً دوکتورین اصلی امنیت ملی خود را تأسیس نماید. تصمیم وی برای استفاده از زور در جنگ نیابتی با ایران بر سر سوریه و عراق می تواند مهمترین و شاید یگانه مسئله مشروع امنیت ملی را در منطقه به خطر بیندازد - تجدید توافق اتمی ایران، برنامه جامع اقدام مشترک.

بایدن هر بازیگر اصلی اداره اوباما را که مسئول مذاکره در مورد برجام در سال ۲۰۱۵ بود، برگردانده است. این لیست شامل رئیس سی آی آی، ویلیام برنز که اولین نقطه تماس با دولت ایران بود، هم میشود. جان کری، تزار محیط زیست قصر سفید که به عنوان وزیر امور خارجه اصلی ترین عنصر مذاکره کننده بود؛ مشاور امنیت ملی جیک سالیوان که در مذاکرات معاون کری بود. و وندی شرمن معاون وزیر امور خارجه که مشاور اصلی کری در امور خلع سلاح اتمی اجرای وظیفه میکرد. علاوه بر این، بایدن اعتراضات لابی اسرائیل را نادیده گرفته و از رابرت مالی، یک مترقی واقعی در امور سیاست ایالات متحده به ارتباط شرق میانه به عنوان فرستاده اختصاصی برای ایران نام برده است. اگر "رویدادها" مانع ایجاد نکند، همه قطعات برای یک مذاکره موفقیت آمیز جا به جا شده است.

بایدن در ابتدای تشکیل اداره خود، وزیر دفاع لوید آستین را مأموریت داد تا جایگاه و اثرات قوای امریکا را در سراسر جهان از نگاه ستراتیژیک مورد تجدید نظر قرار دهد. با توجه به تأسیسات بزرگ نظامی امریکا در بحرین، کویت، قطر و سودان، فرصت های زیادی برای کاهش این اثرات وجود دارد. همچنین کمک های نظامی باید با توجه به کمک های غیر منطقی ای که به دولت خود کامه مصر و کشور غنی اسرائیل می رسد که نباید هیچ گونه کمک نظامی کاملاً رایگان دریافت کنند، مورد بررسی قرار گیرد.

وزیر امور خارجه انتونی بلینکن بایست یک ارزیابی تکمیلی را برای یافتن راه های دور شدن از جنگ های نیابتی سنی و شیعه در شرق میانه بزرگ انجام دهد. اقدام برای محدود کردن فروش اسلحه به عربستان سعودی و امارات متحده عربی که تا حدی مسئول خلق وحشت در یمن هستند، نقطه خوبی برای شروع محسوب می گردد. تصمیم دولت بایدن در نادیده گرفتن نقش برجسته محمد بن سلمان در قتل وحشتناک روزنامه نگار مخالف سعودی جمال خاشقچی، یک فال نیک در تغییر سیاست ایالات متحده در قبال نظام های فاسد در منطقه تلقی نمیشود.

بایدن برای شرق میانه بزرگ نیازی به یک ستراتیژی عظیم ندارد، اما موقف امنیت ملی او باید ماورای "برگشت امریکا" قرار گرفته و به دنبال ایجاد تعادل بین عقب نشینی و قطعیت در حمایت

از هژمونی جهانی باشد. بودجه پندیده دفاعی و گسترش بیش از حد قوای ما باید مورد بررسی مجدد قرار گیرد. ما باید بر کاهش مصارف، پایگاه ها و اعزام نیروها تمرکز کنیم.

نقش پیشتاز ما در تولید نفت و گاز طبیعی به وابستگی کمتری به کشورهای خلیج فارس اشاره میکند و اعلامیه های ما در زمینه ارتقای دموکراسی در شرق میانه خنده آور است. افغانستان هرگز دارای اهمیت ستراتیژیک نبوده است و نقش ما در بسیاری از جنگ های نیابتی فقط می تواند در جهت دستیابی به منافع ستراتیژیک واقعی - خلع سلاح اتمی در ایران به خطر بیافتد.

اگر ما واقعاً می خواهیم یک رهبر جهانی باشیم، تمرکز ما باید روی تغییر اقلیم و صحت عامه باشد - نه تعقیب هیولاهای در شرق میانه. با توجه به نگرانی فکری ما در مورد سلاح های اتمی از زمان هیروشیما و ناکازاکی بدینسو، ما نباید اجازه دهیم که جنگ های نیابتی و بی پایان توجه ما را از اطمینان اینکه که ایران سلاح اتمی تولید نه نماید، دور سازد.